

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»

۲۶ فبروری ۲۰۱۴

## حیلة دور اسقاط در قبرستان افغانستان

۳

دادن اسقاط برای روزه قضائی میت:

دومین موضوع که در دور اسقاط میت مطرح می گردد، دادن به اصطلاح فدیة به خاطر روزه های فوتی میت است: قبل از همه باید گفت که گرفتن روزه از جمله فرایضی است که نه تنها بر مسلمانان بلکه بر امت های قبل نیز فرض گردیده بود، طوری که پروردگار با عظمت ما می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم» «ای کسانی که ایمان آورده اید روزه بر شما فرض گردانیده شده، چنانکه فرض کرده شده بر کسانی که پیش شما بودند.» (سوره بقره: آیت متبرکه - ۱۸۳).

روزه به اجماع علماء در ماه رمضان بر هر شخص مسلمان، عاقل، بالغ، سالم و مقیم فرض است. مسأله حیض و نفاس درحالت زن و پاک بودن وی از این حالت تفصیل خویش را دارند.

مفهوم شرط قادر بودن به این معنی است که يك نفر مسلمان توان گرفتن روزه را داشته باشد بالای آنان گرفتن روزه فرض می گردد، ولی مریضانی که توان گرفتن روزه را ندارند و با گرفتن روزه وضعیت صحی آنان به هم می خورد و دوکتوران برای آنان گفته باشند در صورتی که روزه بگیرند به وضعیت جسمانی شان ضرر می رسد در این صورت گرفتن روزه بر آنان فرض نبوده، هر زمانی که از مریضی بهبود یابند و عذر موجود مرفوع گردد به قضای آن مبادرت ورزند.

موضوع دیگری در روزه، مسأله شیخوخت و یا کیر سن می باشد، بدین معنی که آنده از مسلمانانی که توانمندی گرفتن روزه را از دست داده باشند. به اساس این حکم الهی «وعلی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین» پیران کهن سال که به زحمت می توانند روزه بگیرند فدیة ای که طعام یک مسکین باشد واجب است).

(اطاقه به معنی خیلی به زحمت و با صرف تمام قدرت کاری را انجام دادن است)، و عرب وقتی کلمه (اطاقه) را به کار می برد، که قدرت انسان در انجام کاری به آخرین درجه ضعف خود رسیده باشد و متحمل ناراحتی و مشقت فراوان گردد.

در این آیت شریفه منظور از (یطیقونه) کسانی هستند که با مشقت فراوان می توانند روزه بگیرند، مانند اشخاص پیرو از کار افتاده و انسانهای بسیار ضعیف و لاغر، و زنان شیرده به اطفال، و زنان حامله، و مریضهائی هستند که امید به بهبودی آنها نیست.

برای این گونه اشخاص، روزه گرفتن بسیار مشکل است. می توانند روزه نگیرند و طوری که قبلاً گفتیم این شخص به جای روزه هر روز يك انسان فقیر را طعام دهند، طعامی که باید به اندازه ای باشد که يك انسان معتدل را سیر کند و وقتی این فدیة را دادند دیگر قضای روزه بر آنان واجب نیست.

همچنان این حکم پروردگار شامل حال آنعده از اشخاصی می گردد که به امراض مزمنی که علاج دوباره آن غیر ممکن باشد، نیز شامل می گردد.

یعنی بر آنان گرفتن روزه فرض نیست بلکه در بدل آن می توانند کفاره دهند که همان سیر کردن یک روزه فرد مسکین بر او واجب می گردد.

در شریعت اسلام این عمل نوعی رخصت و آسانگیری از جانب پروردگار به شمار می آید؛ چنانکه می فرماید: (يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ). (خداوند آسایش شما را می خواهد و خواهان زحمت شما نیست) (بقره/۱۸۵) و می فرماید: (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) (و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است) (سوره حج/۷۸).

ابن عباس (رض) می گوید: (به انسان پیر و کهنسال اجازه داده شده است که در ماه رمضان روزه نگیرد، ولی به خاطر هر روز، خوراک یک نفر فقیر را بپردازد، و قضای روزه بر او واجب نیست).

و بخاری با عبارتی نزدیک به این حدیث از ابن عباس روایت نموده است که این آیت درباره سالخوردگان و امثال آنها نازل شده است: (وَعَلَى الَّذِينَ يَطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ) (و بر کسانی که توانائی انجام آن را ندارند (همچون پیران ضعیف و بیماران همیشگی و کارگرانی که سالیانه پیوسته به کارهای سختی، مانند استخراج زغال سنگ اشتغال دارند و زندانیان محکوم به اعمال شاقه ای که پیوسته به کار سنگین و ادا می گردند) لازم است کفاره بدهند و آن خوراک مسکینی است (از خوراک متوسطی که به خانواده خود می خورانید و باید در برابر هر روزی يك خوراک متوسط که بتواند به طور معتدل مسکینی را سیر کند، بپردازید) و هر که کار خیر را پذیرا شود (و بر مقدار فدیة بیفزاید، و یا علاوه از روزه فرض، روزه سنت نیز بگیرد) برای او بهتر است.} (سوره بقره/ آیت: ۱۸۴)

همچنان در مسأله ماه مبارک رمضان موضوع مسافرت است، پروردگار با عظمت ما می فرماید.

«فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» کسانیکه از شما مریض و یا در سفر باشد، شمار روزهای دیگر آن را بگیرد. (یعنی برای روزه دار جواز دارد که روزه ماه مبارک را افطار نماید).

به مجردی که مسافر به حالت مقیم آید به گرفتن روزه آغاز و ایام قضاء شده را قضائی بباورند.

همچنان علماء می گویند بر آنعده اشخاصی در ماه مبارک رمضان احکام مسافرت تطبیق می گردد که مصروف مسافرت مباح باشد.

#### اسقاط دادن از روزه های قضائی شده برای میت :

مسلمانی که بنا بر عواملی (مریضی، پیری و کهنسالی، مسافرت) و سایر عوامل دیگری که توان گرفتن روزه مبارک رمضان نداشته باشد، می تواند در حیات خویش فدیة و یا قضای آن را به جای آورد.

در صورتی که شخص مریض باشد بالای او اساساً روزه فرض نمی باشد و اگر مسافر باشد می تواند در حیات مقیم بودن قضای آن را به جا آورد و اگر شیخ فانی باشد می تواند در بدل هر روز صدقه دهد.

### حکم کسیکه مرده است و روزه قضا دارد:

کسی که نتوانسته روزه ماه رمضان را بگیرد و پیش از قضای آن در همین سال به اثر مریضی که عاید حالش بود، نتوانسته به اثر آن مریضی روزه بگیرد و بمیرد، این بدین معنی است که هنوز عذرش از بین نرفته و مرگش فرا نرسد نه بر وی قضای روزه است نه فدیة آن و نه گناهکار می گردد و اگر بعد از آن که امکان قضای آن را داشت وفات یافت، بر وی واجب است که گذشته را جبران کند یعنی باید از میراث او برای هر روز یک مد (در حدود ۷۰۰ گرم) طعام و خوراکی برای مساکین داده شود.

طوری که ام المؤمنین حضرت بی بی عایشه و عبدالله بن عباس در مورد این مسأله فتوا داده اند و در حدیث آمده است:

« من مات و علیه صیام شهر فلیطعم عنه ولیه مکان یوم مسکینا » (هر کس بمیرد و بر وی روزه واجب بود باید ولی و وارث او برای او و به جای هر روزه یک نفر مسکین را اطعام کند).

و در قول دیگر آمده است لازم نیست که وارث و ولی میت حتماً به جای روزه فوت شده وی طعام و خوراکی بدهد بلکه می تواند به جای وی روزه هم قضا کند و مستحب است که چنین کند چون پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده: «من مات و علیه صیام صام عنه ولیه» (هر کس مرد و بر وی روزه قضا بود ولی او به جای او روزه اش را قضا کند) رواه الشیخان و غیرهما.

و در روایت دیگر آمده است:

اگر خواست روزه اش را قضا کند و در بین دو روایت: هر کس مرد و بر وی روزه قضا بود ولی او روزه اش را قضا کند و روایت: او به جای هر روز قضای وی یک نفر مسکین را اطعام کند. مخالفتی نیست چون می شود که هر یک از این دو امر کفایت کند.

### قضاء آوردن روزه های نذری توسط ولی میت:

البته در این هیچ جای شک نیست در صورتی که میت وصیت کرده باشد ولی میت می تواند روزه های نذری را مطابق حکم چند حدیث از طرف میت به جای آورد از جمله:

الف: «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيهِ» بخاری (۱۵۶/۴)، مسلم.

یعنی: هر کس در حالی بمیرد که روزه هائی بر ذمه اش باشد، ولی او به جایش روزه بگیرد.

ب: «أَنَّ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ اسْتَفْتَى رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا نَذْرٌ فَقَالَ أَقْضِهِ عَنْهَا». (سعد بن عباد از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید: مادرم در حالی فوت کرد که نذری بر نمه اش بود؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: تو نذر او را به جای آور).

این قیم در اعلام الموقعین بعد از بیان حدیث فوق و تصحیح آن می گوید:

برخی محتوای این حدیث را کلی دانسته و روزه فرضی و نذری را شامل قرار داده اند. اما گروهی هیچ کدام را قبول ندارند و برخی قائل به تفصیل هستند. می گویند: ولی می تواند قضای روزه های نذر را به جای آورد، نه روزه های فرض را، و این سخن ابن عباس و پیروان او است. و همین رأی، صائب به نظر می رسد. زیرا همانگونه که کسی نمی تواند به جای کسی دیگر نماز بخواند و مسلمان شود، نمی تواند که به جای او روزه بگیرد. البته روزه نذری مانند وامی و قرضی است که کسی دیگر می تواند آن را به جای آورد. همانطور که می تواند وام و قرض او را پرداخت نماید.

بر این اساس است که توبه کسی دیگر به جای دیگری و اسلام و نماز خواندن دیگری به جای کسی دیگر پذیرفته نیست. اما اگر کسی بمیرد و بروی روزه قضا باشد و از پیش از مرگش امکان قضای آن را داشته و قضا نکرده است، فقیهان درباره حکم او اختلاف دارند.

جمهور علماء از جمله ابوحنیفه ومالك و مشهورمذهب شافعی برآن هستند که ولی او جایز نیست به جای او روزه بگیرد، لیکن باید کفاره هر روزه را يك «مد» (يك چهارم از ۲۱۷۶ کیلوگرم) طعام بپردازد (برای حنفیه نیم صاع گندم و یا يك صاع از غیر آن).

ولی پیروان مذهب شافعی می گویند:

مستحب می باشد که ولی او به جای او روزه بگیرد و بدین ترتیب میت بری الذمه می گردد، و کفاره ای لازم نیست.

هدف از «ولی» میت خویشاوند او است خواه وارث یا «عصبه = خویشاوندان نزدیک که از انسان دفاع می کنند» یا غیر آنان است.

اگر شخص بیگانه ای به جای «میت» روزه گرفت، چنانچه با اجازه «ولی» باشد هم صحیح است و اگر با اجازه «ولی» نباشد صحیح نیست.

آنان بر این رأی خویش به روایت احمد و شیخین از عایشه (رض) استدلال کرده اند که گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «من مات وعليه صيام صام عنه وليه» (اگر کسی مرد و بروی روزه قضا بود ولی او اگر خواست به جای او روزه باشد). بزار با سند «حسن» بدان افزوده است: «ان شاء».

امام احمد و صاحبان سنن از ابن عباس روایت کرده اند: «مردی پیش پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا، مادرم مرده و روزه يك ماه او قضا شده است، آیا من می توانم به جای او این ماه را قضا کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت:

«لو كان على أمك دين أكنت قاضيه؟» قال: نعم. قال: «فدين الله أحق أن يقضى» (اگر مادرت به کسی قرضدار می بود، حاضر بودی که قرض وی را پرداخت کنی؟ او گفت بلی. پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: بنابراین قرضداری خداوند شایسته تر است که باید پرداخت گردد).

امام نووی گفته است: اینست سخن صحیح برگزیده ای که ما بدان عقیده داریم و یاران محقق فقیه و محدث ما با توجه بدین احادیث صحیح و صریح آن را صحیح دانسته اند.

#### یادداشت:

در برخی از مسلمان طوری معمول است که در اخیر ماه مبارک رمضان در جنب این که صدقه روزه خود و فامیل خود را تأدیه می کنند، به تأدیه صدقه فطر مادر و یا پدر و سایر اقارب خویش نیز اقدام می نمایند. در مورد باید گفت:

زکات فطر و یا هر زکات دیگری برای میت داده نمی شود، زیرا میت دیگر مکلف نیست، مگر این که زکات فطر و یا زکاتهای دیگرش را در حال حیات نداده باشد که در اینصورت باید مقدار آن زکات پس از مرگش توسط میراثبرانش پرداخت شود زیرا این زکات حق خداوند است که مانند قرض بر گردنش مانده و تا آن زکات داده نشود از گردنش نمی افتد.

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «فدين الله أحق أن يقضى» (متفق علیه)، یعنی: (قرض خداوند اولی تر است که پرداخت شود).

همچنان حکم شرع در مورد مسأله قربانی نیز همینطور، میت دیگر مکلف نیست که به جای او قربانی کنند، ولی اگر منظور آن اینست که مثلاً یک گوسفند به نام الله قربانی کند و سپس گوشتش را به فقراء بدهد و ثواب این صدقه را به میت اهداء کند جائز است، زیرا ثواب صدقه به میت می رسد.

### اسقاط فریضة حج از طرف میت:

حج شرعاً عبارت است از قصد مکه به منظور ادای عبادت طواف خانه کعبه و سعی بین صفا و مروه و وقوف در عرفه و دیگر مناسک حج تنها به خاطر اجابت امر پروردگار و طلب رضای او. حج یکی از ارکان پنجگانه اسلام است و یکی از فرایضی است که از ضروریات دین مقدس اسلام شناخته شده است. بنابراین هرکس وجوب آن را انکار کند، کافر و مرتد از اسلام می باشد. بنا به قول برگزیده جمهور علماء حج در سال ششم هجری واجب شده است. زیرا آیت «وَأْتَمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» (حج و عمره را برای رضای الله به تمام و کمال انجام دهید). در آن سال نازل شده است و این وقتی درست است که مراد از «اتموا = اتمام حج» آغاز وجوب و فرضیت آن باشد. در تأیید این نظریه در قرائت «عقمه» و «مسروق» و «ابراهیم نخعی» به جای «اتموا» «اقیموا» آمده است که طبرانی آن را با سند صحیح روایت کرده است. ابن القیم ترجیح داده است که حج در سال نهم یا دهم واجب شده باشد. به همه حج از پنج بنای اسلام بوده و کسانی که استطاعت آن را داشته باشند باید آن را انجام دهد.

### استطاعت حج چیست؟

استطاعت و توانایی یکی از شروط وجوب حج است، فهم استطاعت در حج عبارت است از:

- ۱- مکلف باید تن سالم داشته باشد، اگر کسی به علت پیری، کهنسالی یا مریضی که امیدی به بهبود آن نیست، از انجام حج عاجز و ناتوان گردید، فرضیت حج از ذمه اش ساقط می گردد و اگر ثروتی داشته باشد، باید شخص دیگری را به جای خود به ادای مراسم حج اعزام نماید.
- ۲- راه باید امن و امان باشد.
- ۳-۴- داشتن توشه و وسیله سواری و ایاب و ذهاب است.

در باره توشه و آذوقه علماء می فرمایند: باید آنقدر داشته باشد که برای تندرستی خود و نفقه خانواده و افراد تحت تکلف وی کافی باشد و مازاد بر حوائج اصلی و ضروری او باشد از قبیل مسکن و لباس و وسیله ایاب و ذهاب و وسیله کسب و کار، تا این که این فریضه را انجام می دهد و برمی گردد. درباره وسیله سفر علماء می فرمایند: باید قادر باشد وسیله ایاب و ذهاب از طریق زمین یا بحر یا هوا را تأمین کند.

در حدیثی حضرت علی بن ابی طالب می فرماید:

پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «من ملك زادا وراحلة تبلغه إلى بیت الله ولم يحج، فلا علیه أن شاء يهوديا، وإن شاء نصرانيا» (هرکس مصرف و توشه و وسیله ایاب و ذهاب را داشته باشد و به حج نرود، فرق نمی کند، می خواهد چون یهودی بمیرد یا چون نصرانی). زیرا خداوند متعالی می فرماید:

«و الله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلا» (بروایت ترمذی)

۵- پنجمین شرط که در برابر وجوب حج وجود دارد امن و امنیت راه است که نباید موانع رفتن به سفر حج وجود داشته باشد، مانند زندانی کردن یا ترس و خوف از حاکمی که مانع از این کار است.  
بناءً زمانی که انسان زنده و فوت نکرده و توانائی رفتن به ادای حج را داشته باشد، باید خودش به حج واجب برود و نمی تواند آن را به زمان بعد از مرگش موکول کند، و اما اگر توانائی رفتن ندارد می تواند مسلمانی را نایب خود کرده تا به جای وی حج کند. اما اگر در زمان حیاتش توانائی مالی را نداشته است، شرعاً حج بر وی واجب نبوده.

### حج بعد از مرگ:

طوری که ملاحظه فرمودید در شرایط وجوب حج آمده است :

حج بالای کسی فرض است که : مسلمان ، بالغ ، عاقل و آزاد باشد (برده نباشد) و استطاعت مالی و بدنی و امنیتی راه رسیدن به مشاعر مقدسه را داشته باشد .

و برای زنان در جنب پنج شرط متذکره ، شرط ششم نیز اضافه گردیده که آن عبارت از موجودیت محرم شرعی است .  
حالا اگر یک مسلمان در جنب این که استطاعت مالی دارد ولی به علت مریضی ، پیری و کهنسالی ، نمی تواند، عازم مراسم حج گردد، در این صورت بر وی لازمست شخص دیگری را به نیابت خویش به حج روان کند.  
ولی اگر وضع طوری پیش آید که او شخصی را به نیابت خویش به حج اعزام نداشت و در همین مدت وفات کند و به حق برسد ، پس بر ورثه متوفی است که از مال ماترکه متوفی مقدار مالی را که برای ادای مراسم حج کافی باشد به توافق سایر ورثه ، جدا نموده ، و وکیلی را برای انجام مراسم حج برای شخص متوفی، به حج اعزام نمایند .

زیرا حج به مانند یک دین و قرض بر دوش او باقی مانده، و ادای دین الهی به حق تر از سایر دیون است، چنان که نسائی از ابن عباس رضی الله عنه روایت می کند : «قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبِي مَاتَ وَلَمْ يَحِجَّ، أَفَأَحُجُّ عَنْهُ؟ قَالَ: أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ عَلَى أَبِيكَ دَيْنٌ أَكُنْتَ قَاضِيَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَذَيْنَ اللَّهِ أَحَقُّ» نسائی (۲۶۳۹).

یعنی : «مردی گفت : ای رسول خدا! پدرم فوت کرده و به حج نرفته، آیا به جای او حج کنم؟ فرمود : اگر پدرت قرضدار می بود، آیا قرضش را پرداخت نمی کردی؟ آن مرد گفت: بلی، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : پس ادای دین خداوند برحق تر است (تا ادا شود)».

امام ابن قدامه گفته:

«هرگاه کسی که بر وی حج واجب شده فوت کند ولی به حج نرفته باشد، واجب است مقدار مالی را که برای حج کافی باشد از مالش جدا نمود، چه از روی عذر آن حج را ترک کرده باشد یا بدون عذر، و این رأی حسن بصری و طاوس و شافعی نیز هست.

رأی امام ابوحنیفه و امام مالک:

امام ابوحنیفه و امام مالک می فرمایند: زمانیکه یک مسلمان فوت کند ، فرضیت حج هم از دوشش ساقط می گردد، ولی اگر متوفی وصیت به حج کرده باشد ، ورثه می توانند ، از یک سوم ماترکش (مال متروکه اش) به جای او مراسم را به جای آورند .

این نظریه امام ابوحنیفه و امام مالک مورد تأیید امام شعبی و امام نخعی نیز می باشد ، و گفتند : چونکه حج عبادتی بدنی است و لذا با مرگ ساقط خواهد شد، به مانند نماز .

در این مورد حدیثی را که از ابن عباس روایت گردیده است دلیل می آورند : می گویند : «زنی از پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره پدرش سؤال کرد که مرده ولی حج نرفته؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : به جای پدرت حج کن) و در حدیث دیگری از ابن عباس روایت است : ( زنی نذر کرده بود حج رود، ولی فوت می کند، برادرش نزد پیامبر

صلی الله علیه وسلم آمد و درباره آن سؤال کرد؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : آیا اگر خواهرت قرضدار می بود قرضش را قضاء نمی کردی؟ گفت : چرا نه ، فرمود : پس دین خدا را نیز قضاء کن چرا که او برحق تر است نسبت به قضای دین) (راوی هردو حدیث نسائی است) و چونکه این حق است که بر دوش وی مانده و نیابت پذیر است، و با مرگ ساقط نمی شود مانند بدهی و قرض، و قابل قیاس با نماز نیست چون که نماز نیابت نمی پذیرد». «المغنی» (۳/۱۰۱) مختصراً.

#### یادداشت:

اگر مسلمانی در زمان حیاتش مالک مقدار پولی مازاد بر نفقه خود و خانواده اش نبوده که کفایت حجش را کند، در اینحالت حج اساساً بر او واجب نیست، و واجب هم نیست حتماً کسی به جای او (بعد از مرگش) حج کند، مگر آنکه کسی از باب احسان به جای وی حج کند.

از جناب علامه ابن عثیمین سؤال شد :

من برادری دارم که به سرطان مبتلا شد، و امسال فوت نمود و سن وی نوزده سال بود و فریضه حج را ادا نکرد، ضمن این که ایشان به مدت پنج سال به این مرض گرفتار بود، آیا به جای او حج به جای آوریم؟ و آیا کفاره ای هست؟ جواب دادند : «لازمست بپرسیم : آیا این جوان مالی داشته که بتواند با آن حج کند؟ اگر پاسخ مثبت است، پس لازمست به جای او حج انجام شود، و اگر مالی نداشته (که کفاف حج رفتن کند) بر او واجب نیست، و در حالی فوت کرده که فریضه حج بر دوش او نبوده، اما اگر خواستید ، احسان کنید و به جای او حج کنید، اشکالی بر آن نیست».

« اللقاء الشهري » (۶۲/۵) .

بر این اساس؛ چنانچه آن مردی که فوت کرده در زمان حیاتش مال کافی برای ادای حج داشته، پس حج بر وی واجب بوده، و آنچه سؤال کننده انجام داده (یعنی از ماترکش یعنی مال موروثی اش به جای او حج کرده) کاری درست و صحیح بوده است، چرا که انجام حج به وسیله ماترکش مقدم بر ورثه است، اما لازمست سایر ورثه را از انجام فیصله مطلع ساخت . **والله اعلم بالصواب**.

ادامه دارد